

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در مقدمه‌ای بود که برای تقاریب مختلفه استدلال به حدیث رفع بیان کردیم. عرض
شد که چون ظاهر بدوی حدیث به حسب نظر بزرگان قابل اراده نیست چون اموری را
فرمود رفع شده از امت من که این‌ها را بالوجدان می‌بینی در خارج موجود است مثل
نسیان، خطا و امثال ذلک فرمودند باید این جا تصرفی انجام بشود. یا در واژه رفع، یا در
مرفوع یا در اسناد این رفع به آن مرفوع‌ها. که این را توضیح دادیم با مناهجی که داشت
ولی نظریه دیگر این است که نه، ما نیاز به این تصرف‌ها نداریم چون آن تصرف‌ها
براساس این است که خیال شده این رفع، رفع تکوینی و واقعی است بنابراین خلاف واقع
است به دلالت اقتضاء دفعاً للکلام الحکیم عن اللغو و الکذب و امثال این‌ها، می‌آیم آن
حرف‌ها.... اما اگر این رفع رفع تشریعی باشد؛ آن جا دیگه رفع یعنی واژه رفع در معنای
خودش می‌تواند استعمال بشود، مرفوع‌ها هم در معنای خودشان استعمال می‌شوند،
اسناد هم تمام است، مجاز نیست و معنا هم درست است.

حالا این رفع تشریعی یعنی چه، خودش مثار اختلافاتی واقع شده و مرحوم آقا ضیاء هم در
حاشیه‌اش بر فوائد الاصول می‌فرمایند که این یک واژه جدید آوردند در کار مطلب را
مندمج کردند و ایشان نظرش این بود که این حرف‌ها به همان قبلی‌ها برمی‌گردد. ولی
این چنین نیست که به آن برگردد چون تفسیرهای مختلفی که دارد که حالا عرض می‌کنیم
تفاوت می‌کند.

اولین تفسیر که دیروز عرض کردیم این است که از بعضی عبارات مرحوم محقق نائینی
برمی‌آید که این جمله اصلاً جمله اخباریه نیست، انشاء است فلذا می‌گوییم رفع تشریعی
است یعنی رفعی است که در مقام تشریع و قانونگذاری و انشاء و جعل است. پس
بنابراین این که می‌فرمایید «رفع النسیان» دارد انشاء می‌کند رفع نسیان را، همین نسیانی
که در خارج هست به وجود خارجی‌اش را نفی می‌کند، نمی‌گوید آن را ما برداشتیم، آن
هست اما انشاء می‌کند نبودن آن را، به چه داعی؟ به داعی این که آثار و احکامش بر آن
بار هست. انشاء می‌کند این مسأله را، مثل مواردی که انشاء می‌کند عدم وجوب را، عدم
حرمت را. خود این هم انشاء. «یجب» انشاء است، «یحرم» انشاء است، «لایجب»،
«لایحرم» هم انشاء است. پس این را انشاء می‌کند منتها داعی این انشاء البته و قرینه بر
این مسأله این است که شارع در این موارد کاری به امور خارجیه ندارد، مقام مقام
تشریع دین و قانون و قانونگذاری و تشریعات است. پس به این قرینه که گویند در مقام
بیان قوانین و توضیح اسلام و دین هست و کار به امور خارجیه بما امور خارجیه ندارد، این
قرینه می‌شود بر این که دارد انشاء می‌کند یک امری را با این کلام. این یک معنا برای رفع
تشریعی.

و ممکن است بگوییم که مرحوم محقق اصفهانی هم که کلام طویل و عریضی در حاشیه کفایه دارند، که حالا مفصل است لعل بعداً هم متعرض بشویم، بازگشت فرمایش ایشان هم به همین شاید باشد.

راه دوم و معنای دوم برای رفع تشریعی فرمایش محقق خویی قدس سره است. ایشان فرموده مقصود از رفع تشریعی....

«الرفع التشریعی عبارة عن عدم اعتبار الشارع شيئاً من مصادق ما هو من مصادیقه تكويناً كما فی جملة من موارد الحكومة كقوله لا ربا بین الولد و الوالد»

ایشان می‌فرماید مقصود از رفع تشریعی این است که یک موجودی که به حسب تکوین مصادق یک امری است مثل این که این زیاده‌ای که پدر به فرزندش می‌دهد در قرض، این زیاده‌ای که پدر به فرزندش در واقع قرض می‌دهد، این واقعاً مصادق چیست؟ مصادق ربا است در آن جایی که شرط شده باشد. پس این عمل خارجی مصادق ربا است تکویناً اما شارع اعتبار نمی‌کند آن را مصادق برای آن ربای واقعی. اعتبار نمی‌کند، چیزی که واقعاً مصادق امری هست اعتبار نمی‌کند. و من عرض می‌کنم که شاید آن طرفش هم مقصود ایشان باشد ولو در عبارت‌شان نیامده و تارَةً چیزی که مصادق امری تکویناً نیست، چه می‌کند؟ اعتبار می‌کند مصادق آن بودن را، این هم تشریع است. حالا اگر عدمش را اعتبار نکرد مصادق آن بودن را؛ می‌شود رفع. اگر اعتبار کرد مصادق آن بودن را می‌شود چه؟ می‌شود ... مثلاً می‌گوید «ولد العالم عالم» ولد عالمی که درس نخوانده، سواد ندارد که عالم نیست. این مصادق تکوینی عالم نیست اما او معتبره عالمماً. این جا زیاده مشروطی که پدر به فرزند می‌دهد، یا فرزند به پدر می‌دهد این هم واقعاً ربا است به حسب لغت، به حسب عرف ربا است تکویناً اما او اعتبار نمی‌کند این را ربا. این می‌شود رفع تشریعی.

سؤال: فرقی با آن اولی چه می‌شود؟

جواب: انشاء نمی‌کند. ممکن است همین جمله اخبار باشد یعنی در عالم خارج من اعتبار نکردم، من این اعتبار را نکردم، اخبار می‌تواند باشد. پس در این امور تسعه‌ای که در این حدیث شریف واقع شده می‌فرماید که خطا برداشته شد، خطا برداشته شد یعنی چه؟ یعنی این کار خطایی درسته مصادق... این قتل مثلاً درسته مصادق قتل است ولی چون خطائاً واقع شده من این را قتل نمی‌شمارم. این عمل که نسیاناً انجام شده درست است مصادق زیاده است مثلاً در نماز یا در ... اما من این را مصادق آن عمل نمی‌دانم. مثلاً نسیاناً اگر کسی مفطری را به جا آورده، اکل و شربی را به جا آورده این واقعاً مصادق اکل است، مصادق شرب است ولی من وقتی که نسیاناً انجام بشود این را مصادق اکل، مصادق شرب نمی‌دانم. حالا داعی بر این که چنین ادعایی می‌کند چیست؟ داعی البته و انگیزه‌اش لغو نمی‌خواهد همین جور یک کاری انجام بدهد، این برای این است که می‌خواهد بگوید آن احکامش را ندارد.

سؤال: فرقی با ... حضرت امام چه می‌شود؟

جواب: خیلی تفاوت می‌کند، حضرت امام قدس سره به خارج نظر می‌کند نه به عالم اعتبارش.

سؤال: ادعا می‌کند که این

جواب: نه، ایشان کار ذهنی انجام می‌دهد یعنی من اعتبار نمی‌کنم در مثل موارد دیگری که در عالم ذهنش هست. اما به آن داعی. مرحوم امام دارد می‌گوید واقعاً در خارج نیست مثل موارد مجاز که زید اسد که می‌گوییم یا می‌گوید عالم نیست، یعنی همین که در خارج است عالم نیست واقعاً ادعائاً. اما ایشان می‌فرماید نه اعتبار می‌کنیم. این جا البته ممکن است ما برگردانیم مطلب محقق نائینی و محقق خویی که تلمیذ ایشان هست به یک مطلب و آن این است که محقق خویی در انشاء نظر مبارکش این است که انشاء عبارت است از اعتبار و ابراز. پس ممکن است از استاد همین را گرفته که ایشان فرموده انشاء است ولی براساس این که انشاء یعنی اعتبار و ابراز این جا آمده این جور معنا فرموده. پس بنابراین خودش را مخالف آقای نائینی نمی‌بیند. و شاید قرینه‌اش هم همین است که ایشان مواردی که استاد مطلبی برخلاف آن که تحقیق است در نظر ایشان داشته باشند بیان می‌کنند، جواب می‌دهند. این جا فرمایشی از آقای نائینی نقل نکردند تا جواب بدهند پس معلوم می‌شود شاید این مطلب را موافق با فرمایش آقای نائینی می‌دانند منتها کلمه انشاء را به جای آن ماهو انشاء بالحمل الشایع الصناعتی آوردند. واژه انشاء را به کار نبردند ولی چیزی فرمودند که در نظر خود ایشان انشاء همین است. ایشان انشاء را اعتبار و ابراز می‌داند. حالا این یک مسلکی و مسلک شاذی هم هست در باب انشاء ولی ایشان قائل به این مسلک هستند.

سؤال: فرق ادعا و اعتبار چیست؟

جواب: فرق اعتبار و ادعا؟

سؤال: که امام فرمودند ادعا، مرحوم آقای خویی فرمودند اعتبار.

جواب: مرحوم امام فرمودند که در رفع، رفع ادعایی است. یعنی با این که برداشته نداشته ولی چون که آثار نیست، مسؤولیت نیست، عقاب نیست، ادعا می‌کند که پس این مرفوع شده، پس رفع ادعایی است اما در خارج، نه در عالم اعتبار، نه در ذهن، نه بما ائی شارع، نه، یک امر تکوینی منتها ادعایی مثل بقیه مجازات. می‌گوییم زید اسد، اعتبار نمی‌کنیم زید را اسد، ولی ادعا می‌کنیم که این در خارج، در عالم خارج، طرف مدعا خارج است، نه عالم اعتبار، اما این جا نه، در عالم اعتبار دارد می‌گوید این جور اعتبار می‌کنیم.

سؤال: حاج آقا انشاء رفع به عدم انشاء بر نمی‌گردد؟

جواب: نه. خود این را دارد انشاء می‌کند، یعنی اعتبار می‌کند و ابراز می‌کند طبق نظر ایشان یا طبق نظر آقای نائینی. این را دارد وجود می‌بخشد به همان معنایی که در باب انشاء گفته می‌شود.

و اما تفسیر سوم؛ تفسیر سوم برای رفع تشریعی این است که موجودات دو نحو وجود دارد؛ یک وجود تکوینی خارجی، یک وجود در عالم قانون و تشریع. مثلاً این عبارت در عرف هست، در روایات هم هست. می‌گویند در اسلام جهاد هست، امر به معروف هست، نماز هست، روزه هست، این‌ها در اسلام هست، در اسلام غیبت نیست، سرقت نیست، ظلم نیست، نماز در اسلام هست یعنی چی؟ حالا هیچ کس هم نماز نخوانده باشد ولی می‌گوییم در اسلام نماز هست، نمی‌گوییم وجوب نماز هست، می‌گوییم نماز هست، روزه هست، نه وجوب روزه. وجوب روزه روشن است. اما این که بگوییم نماز هست، روزه هست، حج هست، این را می‌گوییم را نمی‌گوییم؟ در عرف این اطلاق هست یا نیست؟ در

روایات هست یا نیست؟ لارهبانیه فی الاسلام، لا ... فی الاسلام، این‌ها را داریم دیگه. این‌ها را داریم دیگه. این‌ها شاهد است بر این که همین جور در عرف و تعبیرات عرفی و این‌ها هست، در شرع هم وارد شده، این افعال همین جور که وجود تکوینی دارند، یک وجود هم در عالم قانون و تشریع دارند. و سرّش هم کأنّ این است که چون قانون وقتی وجود داشت، قانون الزامی وقتی مخصوصاً وجود داشت کأنّ این قانون علت پیدایش آن معلول می‌شود. چون وقتی می‌گوید نماز واجب است قهراً این وجوب نماز باعث می‌شود که نماز خوانده بشود. کأنّ با وجود قانون در عالم تشریع و قانون‌گذاری معالیل آن‌ها، مولود آن‌ها، مسبب آن‌ها هم موجود است به وجود سبب آن که همان قانون باشد. پس بنابراین وقتی می‌گوید که این‌ها نیستند یعنی در کجا نیستند؟ در عالم تشریع نیستند، این‌ها نیستند در عالم، آن وقت لازمه این و مدلول التزامی این که این‌ها در عالم تشریع نیستند این است که پس قانون ملزومی ندارد. این هم یک ادبیاتی است، یک نحو بیان مطلب است. الان می‌گوییم اگر در بین خودمان بگوییم که آقا ربا در اسلام نیست، ربا در اسلام نیست یعنی خود ربا نیست دیگه، بعد گفتیم نیست همه می‌فهمد پس یعنی قانونی که تجویزش کند نیست. مجوزی در اسلام نیست، قانونی که این را تجویز می‌کند وجود ندارد.

بعضی از تلامذه مکتب محقق نائینی قدس سره همین جور تفسیر کردند رفع تشریعی را و گفتند مقصود از رفع تشریعی یعنی می‌خواهد بگوید آن وجود قانونی برای این امور نیست. مقصود این است. این هم یک نحو ادبیات است، اگر ما این را گفتیم باید ببینید هیچ تصرفی در هیچ جا نکردیم دیگه. رفع را به معنای خودش گرفتیم. نیست دیگه واقعاً نیست. این که می‌گوییم در اسلام غیبت نیست، مجازاً می‌گوییم نیست؟ نه وقتی به آن وجود تشریعی نگاه می‌کنیم یعنی وجودی که در اثر قانون بخواهد پیدا بشود می‌بینیم نیست واقعاً نیست. پس نفی ما نفی حقیقی است، رفع ما رفع حقیقی است. آن مرفوع هم در معنای خودش استعمال شده، اسناد هم اسناد حقیقی است.

سؤال: ...

جواب: ببینید الان شما اشکالی که می‌فرمایید در مقام اثبات است که ما فعلاً داریم می‌گوییم مقصود این آقایان چیست، حالا بعد عرض می‌کنیم که ظاهر این حدیث شریف این‌ها هست که این‌ها می‌گویند یا نه، حالا این‌ها ادعاهای ثبوتی است منتها رفع تشریعی است این.

سؤال: فرمودید تصرف نشده...

جواب: اگر رفع تشریعی شد یعنی نظر به عالم تشریع دیگه در این واژه هیچ جا.... می‌گوید نظر به آن جا است. پس در این رفع و مرفوع و نسبت در این جا هیچ تصرفی نکرده چون نظر به آن جا دارد.

سؤال: پس عدم انشاء شد دیگه...

جواب: انشاء نمی‌کند، اخبار دارد می‌کند. می‌گوید چنین وجوداتی نیست، مثل این که خود ما می‌گوییم ربا در اسلام، خودمان صحبت که می‌کنیم می‌گوییم ربا در اسلام نیست، ظلم نیست، چه نیست، ما که انشاء نمی‌کنیم داریم اخبار می‌کنیم. حالا پیامبر هم دارد اخبار می‌کند می‌گوید این دینی که خدا جعل کرده این‌ها در آن نیست. پس لازمه‌اش و مدلول التزامی آن چه می‌شود؟ این می‌شود که احکام این‌ها نیست، قانون‌هایی که این‌ها را

بخواهد به وجود بیاورد نیست. آثار این‌ها نیست، آثار شرعی.

سؤال: یعنی این جا انشاء نشد دیگه، اخبار شد؟

جواب: بله.

و اما آخرین تفسیری که حالا شده این است که این موضوعات مثلاً نماز گاهی نماز را خود ذات نماز نگاه می‌کنیم، به ذات صوم نگاه می‌کنیم بما الله فعل. گاهی به نماز، صوم و امثال ذلک نگاه می‌کنیم بما الله موصوف بالوجوب و موضوع للوجوب. نمازی که این چنین صفت را دارد، وجوب بر روی آن جعل شده. فرمودند رفع تشریعی این است که وقتی می‌گوییم این فعل رفع تشریعی شده یعنی ذاتش را نمی‌خواهم بگویم رفع شده، این ذات بما الله محکوم بحکم شرعی نیست. این نماز بما الله محکوم بالحکم الشرعی نیست. مثلاً نماز نافله مع الجماعة. این نیست، پس بنابراین نفی تشریعی که می‌گوییم یعنی آن مرفوعی که ملاحظه کنیم آن را که مورد تشریع واقع شده باشد و حکمی روی آن باشد، اثر شرعی روی آن باشد این نیست. این نیستی هم نیستی واقعی است. رفع را که نسبت می‌دهیم واقعی است، اسناد هم اسناد واقعی است برای این که وقتی می‌گوییم نسیان نیست که نسیان یعنی منسی. منسی نیست یعنی اگر کسی مثلاً حرف زد در نماز نسیاناً این حرف، این سخن آدمی که در نماز به آن تنطق شد بما الله موضوع بإبطال الصلاة نیست. بما الله موضوع لإبطال الصلاة، یا بما الله متق به این که مبطل صلات است نیست.

سؤال: تصرف در منسی کردیم؟

جواب: تصرف نکردیم.

سؤال: یا تکوین گرفتیم یا تصرف؟

جواب: هیچ کدام، انجام ندادیم. این‌ها نیست چون رفع ما تشریعی است به لحاظ این که مشرّع دارد می‌گوید به حالت تکوین که کار ندارد. اگر به عالم تکوین بود دروغ می‌شد، خلاف واقع می‌شد، باید تقدیر می‌گرفتیم صوتاً لکلامه. اما وقتی دارد اصلاً انشاء می‌کند که اولی می‌گفت، یا دارد رفع تشریعی می‌کند، قرینه است به این که مقامش مقام قانونگذاری و مشرعیّت است دارد رفع تشریعی می‌کند، رفع تشریعی معنای آن چیست؟ معنایش این است که این افعال بما الله موضوع لحکم الشرع و لحکمی نیستند. این را دارد..

سؤال: ...

جواب: نه این اخبار است که اعتبار هم نمی‌کند. به واقع دارد خبر می‌کند. یک امری تکوینی را دارد خبر می‌دهد این جا، چون وقتی حکم روی این جعل نکرد آن بما الله موضوع لحکم فلان تکویناً نیست. اعتبار نیست، از یک امر تکوینی و واقعی دارد اخبار می‌کند.

سؤال: تفاوتش با قول قبلی چه می‌شود حاج آقا؟

جواب: قبلی چه بود؟

سؤال: همان ... وجوب قانونی و تشریعی.

جواب: آن جا به ذات نگاه می‌کند منتها این ذاتی که اگر به سبب قانون، خود نماز، نه نماز متصف به وجوب، نمازی که از رهگذر قانون مولود شده باشد، پیدا شده باشد در عالم تشریع می‌گوید نیست. در اسلام که یک مجموعه‌ای از قوانین را نگاه می‌کنی، یک دین است نگاه می‌کنی می‌بینی در این سرقت نیست، ربا نیست، خود ربا نه ربای متصف بکذا. ربا نیست این جا. در خود اسلام، در خود این قانون... چرا؟ برای این که مجوزی این جا وجود ندارد و به عبارت آخر چون قانون باعث می‌شود کأنّ آن شی‌ای را که الزام کرده یا نهی نکرده وجود بیاید در خود حیطه قانون‌گذاری و حوزه قانون یا این که نباشد.

سؤال: اسلام به لحاظ وصف خود این امور نیست به لحاظ متعلق‌شان است. ...

جواب: چرا؟

سؤال: اسلام رفع را داده به خودش اما به لحاظ متعلق‌شان.

جواب: نه، در کجا؟

سؤال: ...

جواب: حوزه را چون نگاه کرده.

سؤال: نه، تقریر اخیر شما.

جواب: یعنی آخری؟

سؤال: آخری. به لحاظ متعلق‌شان گفته ...

جواب: نه نه، این جور نیست. چون رفع تشریعی است خود این قرینه است. رفع چون تشریعی است یعنی نماز واجب، روزه واجب.

سؤال: پس تصرف شده دیگه.

جواب: چه تصرفی کردیم، روزه را در خود روزه استعمال کرده. آن که می‌گفت تصرف می‌کنیم این بود که ...

سؤال: آن رفع یا اثبات را شما می‌گویید بر این تصرف قرینه است ...

جواب: تصرف نکردیم. ببینید در مرفوع که تصرف می‌کرد می‌گفت وقتی گفته مثلاً نسیان یعنی استعمال کرده این را در آثار النسیان. این جا نمی‌گوییم نسیان یعنی آثار النسیان. پس مجاز نیست، کلمه نسیان یعنی خودش، ما استکروه علیه یعنی خودش اما ما استکروه علیه یعنی فعلی که استکراه بر آن واقع شده، اکراه بر آن واقع شده است این فعلی که اکراه بر آن واقع شده بما الله موضوع لحکمی نیست. پس بنابراین فقط یک صفت را اضافه داریم می‌کنیم ولی آن را در خودش داریم استعمال می‌کنیم تعدد دال و مدلول است، اما به خلاف آن جایی که در مرفوع تصرف می‌کنیم تعدد دال و مدلول نیست. مرفوع را در یک معنای دیگری داریم استعمال می‌کنیم. مرفوع را اطلاق می‌کنیم بر آثارش مثل این که سبب را بگوییم مسبب را اراده بکنیم. این تفاوتش در این جهت

می‌شود.

این هم یک نظریه‌ای است که از بعضی عبارات شهید صدر قدس سره در بحوث، جلد 5، صفحه 45 استفاده می‌شود که ایشان این طور فرمودند.

«أن يكون الرفع مسنداً حقيقة إلى الفعل بلا حاجة إلى تقدير محذوف، و لكنه بما هو موجود في عالم التشريع موضوع للأحكام الشرعية، فيكون من قبيل: (لا رهبانية في الإسلام)» که ایشان «لا رهبانية في الإسلام» را همین جور معنا می‌کند، یک رهبانیتی که موضوع باشد و الا ممکن است یک عده در اسلام هم مسلمان باشند و رهبانیت به خرج می‌دهند، گوشه‌گیر هستند و یک کارهای رهبان‌ها را انجام می‌دهند. «لا رهبانية في الإسلام» یعنی رهبانیتی که موضوع حکم من باشد به جواز، یا به استحباب، یا به وجوب نیست.

سؤال: ...

جواب: نه.

در هیچ نیست، فقط به تعدد دال و مدلول، به قرینه گوینده می‌فهمیم این رهبانیتی که الان موضوع واقع شده است رهبانیت موصوف به این صفت است که متعلق حکم من باشد، موضوع حکم من باشد..

سؤال: ...

جواب: به همین رهبانیت نسبت داده شده.

سؤال: ...

جواب: نه آن نتیجه‌اش هست. اما کلام این است. بله نتیجه‌اش قهراً این می‌شود. همه این‌هایی که گفتیم معمولاً خیلی‌هایش در این از نظر نتیجه خیلی تفاوتی نمی‌کند البته بعضی از آن‌ها یک آثاری دارد که ان شاء الله بعدها خواهد آمد.

سؤال: ...

جواب: بله، المباحث الاصولية است.

این اهم تفاسیری که برای رفع تشریعی در کلمات وجود دارد.

یک مطلب آخری هم هست که مطلب قابل توجهی است و آن این است که این محاسباتی که آقایان آمدند کردند در این محاسبات تخیل شده، توهم شده که رفع مستقیماً به خود این اشیاء نسبت داده شده یعنی مثلاً گفته «رُفِعَ الوجوب، رُفِعَ ما لا يعلمون، رفع چه چیزی» و حال آن که در حدیث شریف هست می‌فرماید «رُفِعَ عن أمتي» این‌ها. و این دو تا تعبیر عرفاً دو تا معنای متفاوت دارد. یک وقت می‌گوییم «رفع النسيان» همین. نسیان برداشته شد، نسیان نیست. این جا صحبت این است که هست که. آن حرف باید زده بشود. اما اگر گفتیم از این شخص برداشته شده، از امت برداشته شده، اگر گفتیم از امت برداشته شده یعنی بر دوش شما نیست، شما نسبت به آن مسؤولیتی ندارید. اصلاً معنای عرفی این کلام همین است. دیگه آن که نمی‌دانی به عهده‌ات نیست. از دوش شما

برداشته شده. بر دوش شما است معنای آن چیست؟ این کار بر دوش شماست، یعنی شما مسؤول هستی نسبت به آن، از شما خواسته می‌شود، این معنایش هست. از دوش شما برداشته شد یعنی چه؟ یعنی شما نسبت به آن مسؤولیتی نداری، بازخواست نمی‌شوی. مطالبه نمی‌شود از شما. بر دوش شماست یعنی از شما مطالبه می‌شود، بازخواست می‌شوی، مورد پرسش قرار می‌گیری. از دوش شما برداشته شد یعنی مسؤولیتی نداری، بازخواست نمی‌شوی. پیچ و خم ندارد. این «عن امتی» را اگر توجه نکنیم، می‌گوید آقا خطا نیست، چطور خطا نیست؟ «رفع ما لایعلمون» آن که نمی‌دانیم نیست، می‌گوید چطور نیست؟ این ... / لازم می‌آید اگر بگویید نیست. خیلی چیزها را ما نمی‌دانیم ولی هست. واجب هم هست بر ما، یا حرام هست بر ما، چطور می‌گویید نیست. این نمی‌گوید آن نیست می‌گوید بر دوش شما نیست.

سؤال: مگر اضطرار در امت‌های سابق مسؤولیت می‌آورد که رفع آن اختصاص به امت رسول اکرم(ص) داشته باشد.

جواب: لازم نیست در امت‌های سابق بیاورد.

سؤال: عن امتی، یعنی می‌خواهد بگوید من از امتم برداشتم. این مفهوم دارد. آیا در امت‌های قبلی اضطرار مسؤولیت داشت؟

جواب: این نسبت به اضطرار و این‌ها یک شبهه‌ای دارد. بله، ممکن است بر آن‌ها یک چیزهایی بوده اولاً کما این که در بعضی روایات هست بعد هم این اضطراری که این جا می‌گوییم اضطراری نیست که قدرت را از بین ببرد. این اضطرار عرفی است که در این جا گفته شد یعنی به حدی نمی‌رسد که قدرت نباشد. در آن امت‌های قبل بله ممکن است یک مضایقی بر آن‌ها بوده کما این که اول اسلام هست دیگه که مثلاً در باب روزه کسی اگر شب می‌خواهد دیگه حق سحری خوردن نداشت. و خیلی‌ها گرفتار می‌شدند، در آن جنگ‌ها این جوری بود، اوضاع خیلی... مردم در تنگنا قرار گرفتند، چندین مدت این جوری بود بعد خدای متعال عنایت فرمود و این مضایق را برداشت.

سؤال: یعنی یکی از ادله نفی حرج حدیث رفع است؟

جواب: بله.

سؤال: یکی از ادله نفی حرج حدیث ... اضطرار به معنای...

جواب: شما بکنید از این به بعد. اضطرار یعنی چه؟

سؤال: اضطرار یعنی اضطرار.

جواب: اضطرار یعنی اضطرار درسته اما چه اضطراری. اما این اضطراری که...

سؤال: شما بگویید اضطرار مرتبه پایین آن که مثلاً بشود حرج.

جواب: این را بین ان شاء الله بحثش خواهد آمد. اگر بقیه جملات حدیث را بحث کنیم، شیخ هم در رسائل فرموده، این اشکال اشکالی است که در کتاب خدا هم هست، «ربنا لانؤخذنا بما لا طاقة لنا و اعف عنا» لا طاقة لنا مگر می‌شود مؤاخذه کرد که ما دعا بکنیم که خدایا مؤاخذه نکن ما را. ایشان می‌فرماید این اشکالی که این جاها هست این اشکال

شبهه این در قرآن شریف هست، راه حلش همان است که آن جا می‌گویند این جا هم می‌گویند، آن لاطافه لنا، نه این که یعنی اصلاً طاقتی نداریم، یعنی سخت است.

سؤال: این نسینا یعنی چه؟

جواب: آن این نسینا هم فرموده معنایش این است که یعنی مقدماتش را فراهم کنیم. تقصیر خودمان است این فرمواشی. آن فراموشی‌هایی را دارد می‌گوید که تقصیر خود ماست یعنی مقدمات را می‌توانستیم کاری بکنیم که فراموش نکنیم. فلذا در باب صلات مصلین هست که کسی که دید بدنش نجس است، لباسش نجس است گفت حالا آب می‌کشیم بعد یادش رفت نماز خواند این آدم باید نمازش را اعاده کند. اما یک کسی اصلاً همین نجاستش در بدنش بوده اطلاع اصلاً نداشته این نمازش درست است. در آن روایت هست آن آدم برای این است که تهاون کرده، می‌خواستی یک علامتی بگذاری که یادت نرود. این جا چون به خودش برمی‌گردد آن نسیان معمولاً و غالباً یا همه جا، شارع عفو فرموده فرموده باید اعاده کند. پس نسیان‌هایی است که ما در اثر این که در مقدماتش تهاون کردیم یادمان می‌رود. یکی از اقوام ماست هر وقت یک چیزی پیش می‌آید یک چیزی می‌کند به دستش. می‌گوییم برای چه این کار را می‌کنی؟ می‌گوید برای این که یادم نرود. مثلاً نگاهم به این که می‌افتد یادم بیاید که مثلاً فلان جا نجس شده یا فلان چیز است و این کار را بکنم.

آن جا را هم شیخ آن جوری توضیح دادند.

پس بنابراین مطلب اخیری که حالا قابل توجه هست و در بعض کلمات هم به آن توجه شده همین است که این «عن امتی» گفته شده. این جمله از دوش امت من برداشته شده است این امور این معنای عرفی ظاهری آن چیست؟ همین است که یعنی مطالبه نمی‌شود. مسؤولیتی این‌ها بر عهده‌شان نیست. این غیر از این است که نگوییم از دوش. همین جور بگوییم این‌ها برداشته شده است، این‌ها نیست، این جور اگر بگوییم که این‌ها نیست می‌گوییم چطور نیست، اما بگوییم آقا از دوش شما برداشته شده است.

سؤال: ممکن است سؤال بشود چرا برداشته شده؟

جواب: چرای آن را خدا می‌داند، به ما چه، به هر دلیلی. چرا برداشته شده به ما چه. می‌گوید برداشته شده است، منت است، لطف است.

سؤال: این تصرف در رفع است دیگه؟

جواب: نه، از دوش شما برداشته شده.

سؤال: ...

جواب: این ببینید وضع بر دوش یعنی چه؟ این کار را به دوش شما گذاشته، یعنی چه؟ یعنی این که انجام بدهید، تکلیف دارید، از شما بازخواست می‌شود، مطالبه می‌شود. بر دوش شماست، بر عهده شماست. حالا از دوش شما برداشتیم. یعنی دیگه از شما بازخواست نمی‌شود، شما مسؤولیتی ندارید. این‌ها. پس «رفع ما لایعلمون» یعنی آن که نمی‌دانید از دوش شما برداشته شده، شما راجع به آن مسؤولیتی ندارید.

سؤال: همان بحث پیش می‌آید که چه را برداشتیم. آثار خطا را، آثار ...

جواب: خودش را. آن جا نمی‌گویند این کار را به عهده شما گذاشتیم، این جا می‌گوید این کار را برداشتیم. کار را به عهده آدم می‌گذارند نه آثار آن را. کار را به عهده انسان می‌گذارد.

سؤال: نسیان ...

جواب: گفتم، نسیان به قرینه عقلیه این جا یعنی منسی و خطا و الا نسیان را به عهده... برمی‌دارند نسیان را، می‌گذارند روی دوش آدم... این جا نسیان یعنی منسی. خطا یعنی آن چیزی که ما اخطأ فیه.

این مقدمه‌ای بود که می‌خواستیم عرض کنیم. حالا بعد از این مقدمه...

سؤال: ...

جواب: بله.

حالا این هم این فرمایش اخیر در کلمات بعضی از بزرگان هست من جمله در تسدید الاصول این را اختیار فرمودند که معنای این جمله این است. آن طور که من از عبارت ایشان فهمیدیم و بعضی بزرگان دیگر هم در حواشی بحوث شاید همین را می‌خواهند.

سؤال: حاج آقا در این بیان اخیر ...

جواب: مسؤولیت، مطالبه، بازخواست، این‌ها را ندارد. طبعاً ندارد، مسؤولیتی ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه معنایش آن هست ولی تعبیر عرفی همین است. می‌گوید این کار از دوش شما برداشته شد، این کار را می‌گوید، این کار از دوش شما برداشته شد یعنی شما نسبت به آن بازخواست نمی‌شوید.

سؤال: کنایه...

جواب: ممکن است بگوییم به نحو کنایه است.

سؤال: می‌شود بگوییم باز هم تقدیر دارد حالا یا مؤاخذه یا ...

جواب: نه اصلاً هیچ تقدیری ندارد. اصلاً این کلام تقدیری در آن نیست، معنای آن همین است، در این مقام گفته می‌شود.

سؤال: همان معنایی که می‌شود در واقع از همان تقدیر گرفته می‌شود مثل آن جایی که می‌گفتیم مثلاً رفع مؤاخذه شده می‌گفتیم این جا اگر بگوید مثلاً «ما لایعلمون» یعنی مؤاخذه...

جواب: ببینید وقتی گفته می‌شود «زیڈ کثیر الرماد» چیزی در تقدیر می‌گیرید. یعنی مراد جدی از آن این است. در مراد استعمالی تقدیر و این‌ها هیچی در کار نیست، یعنی این

حرف را که می‌زنند در این مراد استعمالی دستکاری نمی‌شود. این‌ها همه می‌خواهند در این مراد استعمالی دستکاری نکنند. نه، در مراد استعمالی دستکاری نمی‌شود. این کلام که گفته می‌شود مراد جدی از آن آن مطلب است. آن را می‌خواهند بگویند. پس بنابراین این جا رفع در معنای خودش مثل «زیدٌ كثير الرماد» این جا هیچ ... و حال این که ممکن است زیدٌ كثير الرماد، اصلاً رمادی هم نداشته باشد. كثير و رماد و این‌ها در معنای خودش استعمال شده، هیچ این جا مجازی به کار برده نمی‌شود، تقدیری ندارد، هیچی ندارد ولی مراد جدی از آن آن است. مثل باب کنایات می‌شود که مُکنا الیه مراد جدی است در ما به الکناية که آن عبارات باشد هیچ تصرفی، تقدیری، امری در آن جا اتفاق نمی‌افتد. این جا هم وقتی می‌گویند «وضع علی امتی» مراد جدی آن کارها روی دوش‌شان هست این معنایش همین است. این کارها روی دوش‌شان است ولی مراد این است که این بر آن‌ها واجب است، مسؤول هستند، بازخواست می‌شود از آن‌ها. این‌ها برداشته شده از دوش‌شان یعنی مسؤولیتی ندارند، و بازخواست نمی‌شوند. این معنای عرفی این جمله است.

حالا بعد تمهید این مقدمه وارد تقریب و تقاریب استدلال می‌شویم که ان شاء الله فردا تقاریب استدلال.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.